

جمع یاران با یاد مشکاتیان

گزارش نخستین

سالگرد پرویز مشکاتیان

ایمان پاک‌نهاد



«من؛ پرویز مشکاتیان؛ متولد ۱۳۳۴ در نیشابور، نخستین معلم پدرم بود. حسن مشکاتیان...» بزرگداشت پرویز مشکاتیان در نخستین سالمرگش با این جمله‌ها آغاز شد. با نقش تصویری بزرگ از آخرین سال‌های زندگی، با موهایی سفید و اندک رگه‌های سیاهش بر پرده تالار وحدت. آن روز شرکت «دل‌آواز» با همراهی خانه موسیقی، میزبان آدم‌های ساز و فرهنگ بود. همه آمده بودند.

مراسم یادبود نخستین سالمرگ پرویز مشکاتیان با اتفاقی ویژه در آخرین روزهای تابستان برگزار شد. هیچ‌کس انتظار نداشت در یلمان درگذشت سنتورنواز و آهنگساز جریان‌ساز کشور، انبوه دوری او به شلامانی حضور دو شخصیت نامی فرهنگ کشور در کنار هم بدل شود. محمدرضا شفیعی کدکنی و محمدرضا شجریان، به یاد دوست قدیم خود، پرویز کنار هم نشستند و حاضران به پایشان ایستادند.

دیدن کسانی همچون صادق طباطبایی، سیمین بهبهانی، شهرام ناظری و... کنار هم برای میهمانان شغف‌زا بود؛ همه آن‌هایی که ایران با آهنگشان و با فرهنگشان زیسته است. محمدرضا شجریان میزبان اصلی بود، او که پدر بزرگ «آوا» و «آیین» مشکاتیان است. یک سال پیش بود که همزمان با مرگ مشکاتیان و در روزهای نامهربان، محمدرضا شجریان در پایان کنسرت‌های خارجی‌اش به جای «مرغ سحر» همیشگی، رزم مشترک مشکاتیان را اجرا کرد. قطعه‌ای که مشکاتیان در سال‌های انقلاب ساخت و گروه عارف آن را در چاووش‌ها اجرا کرد. آن روز اما

یار همیشگی موسیقی هم آمده بود، محمدرضا شفیعی کدکنی.

آلبوم‌های «توا مرکب خوانی»، «دستان»، «بیداد»، «دود عود» و چند اثر درخشان دیگر با آواز شجریان، همگی با آهنگسازی مشکاتیان خلق شده‌اند. پرده که می‌افتد، مجری می‌آید و برنامه را این‌طور شروع می‌کند: «ای دوست وقت خفتن و خاموشی‌ات نبود/ وز این دیار دور فراموشی‌ات نبود/ تو روشنا سرود وطن بودی و چو آب/ با خاک تیره روز هم آغوشی‌ات نبود... / سهراب اضطراب وطن بودی و کسی/ زینان به فکر داروی بیهوشی‌ات نبود/ در پرده ماند نغمه آزادی وطن/ کاندیشه جز به رفتن و چاووشی‌ات نبود...» شعری از شفیعی کدکنی که درست یک سال پیش در ماتم وداع مشکاتیان در بوستون آمریکا سروده بود. آن روزها محمدرضا شفیعی کدکنی از ایران رفته بود. اول گفتند برای همیشه رفته است. اما بعد اعلام شد برای پروژه‌ای مطالعاتی رفته و باز می‌گردد. دومی درست بود. کدکنی چند روزی بود که به ایران آمده بود. او کمتر در جاهای عمومی ظاهر می‌شود، اما انگار رفاقتش با مشکاتیان مجابش کرده بود به همنشینی دوستانش در بزرگداشت دوست رفته‌اش بیاید. عباس سجادی، مجری مراسم، سخنران نخست را دعوت می‌کند: محمد سریر، مدیرعامل خانه موسیقی. سریر هم سخنانش را این‌طور آغاز می‌کند: «سال گذشته یک هفته مانده به رفتن پرویز مشکاتیان، در کنارش بودیم و ساز و صدایش

را شنیدیم، در لابه‌لای جمله‌هایش سکوت معناداری بود. او در میان ما حضور دارد و صدایش از همیشه بلندتر است. او آهنگساز، تنظیم‌کننده سرپرست گروه و مدرسی چیره‌دست بود و آشنایی خوبی با ادبیات داشت. آن چیزی که درباره پرویز مشکاتیان تاثیر گذارتر است، آن است که او جان تازه‌ای به موسیقی ملی بخشید و جوانان را جذب کرد، او توانست شوری در میان نوازندگان جوان ایجاد کند. معرفی جایزه‌های جدیدی که خانه موسیقی اهنا می‌کند، پایان حرف‌های سریر بود: «در جشن خانه موسیقی دو جایزه قطعات ضربی و سنتورنوازی را به یاد پرویز مشکاتیان به اسم او نامگذاری کرده‌ایم. این روزها وقتی آزمون‌های موسیقی می‌گیریم، همه قطعات او را اجرا می‌کنند. او تحرکی را که باید در زیربنای موسیقی وجود داشته باشد، ایجاد کرد.» در ادامه برنامه، رامین صفایی با سنتور، جمشید صفرزاده با تندر و کامران یعقوبی با تنبک سه‌نوازی کردند. «تندر» نام یکی از سازهای جدیدی است که شجریان ساخته، صدایی بم دارد و شکلش شبیه سنتور و بزرگ‌تر از آن است.

محمدرضا درویشی که در ۳۶ سال رفاقتش با پرویز مشکاتیان، دوست، همسایه و هم‌خانه او بوده، روی صحنه آمد. درویشی پارسال سه بار «پرویز» را در خواب دیده است. یکی از آن‌ها را بازگو می‌کند، با بغضی ته‌گلویش: «خواب دیدم در کوچه‌ای که احتمالا همان کوچه سال‌های

همسایگی ما بود، در خانه‌ای مراسم ختم پرویز را گرفته‌اند و ماتمی برپاست. من و پرویز هم در خانه‌ای دیگر نشسته‌ایم و گپ می‌زنیم. از پرویز پرسیدم مگر تو مرده‌ای؟ مشکاتیان در خواب به درویشی "با همان طنز همیشگی اش" پاسخ داده که: "همه‌تان سرکارید. من زنده‌ام." درویشی در ادامه حرف‌هایش، آشنایی مشکاتیان با شجریان را این گونه توصیف کرد: "آشنایی با شجریان ساز جدیدی در زندگی پرویز بود و از آن می‌توان به اوج فعالیت این هنرمند اشاره کرد." و پایان حرف‌های درویشی: "مردم و جامعه موسیقی، دین خود را به فرهنگ و موسیقی این سرزمین ادا کرده‌اند، اما آیا نهاد‌های ذریبط که خود را مسئول می‌دانند نیز دینشان را ادا کرده‌اند؟ پاسخ من منفی است." میهمانان تشویق می‌کنند.

بهناد بابایی، خواهرزاده پرویز مشکاتیان و شروین مهاجر، گروه دیگری بودند که با سه‌تار و کمانچه قطعات دشوار "دستان" در چهارگاه را اجرا کردند. آوا مشکاتیان، دختر پرویز مشکاتیان نیز در سخنانی کوتاه و شاعرانه، سپاس پدر گفت و با شعری از احمد شاملو حرف‌های خود را تمام کرد. تا گروه بعدی آماده حضور شوند، مجری با اظهار تاسف از عدم بخش "رَبْنای شجریان در ماه رمضان امسال، سالروز تولد شجریان در یکم مهر را تبریک گفت تا اتفاق ویژه مراسم رقم بخورد. او از شفیعی کدکنی و شجریان خواست تا به صحنه بیایند. آن دو بی‌آن که سخنی بگویند، دقیقه‌ای روی صحنه ایستادند و دست‌زدن‌های بی‌امان میهمانان را پاسخ گفتند. اما درخواست سجادی از شفیعی برای سخن گفتن پشت تریبون با پاسخ منفی مواجه شد. پایان مراسم است.

سیامک آقایی با سنتورش در کنار آیین مشکاتیان و تنبکش می‌ایستند تا همایون شجریان هم آن‌ها را همراهی کند. ساز و آوازی بداهه اجرا می‌کنند تا تصنیف "یوسف خوشنام" از آلبوم "خود عود" با صدای بغض کرده همایون پایان مراسم باشد؛ همان تصنیفی که پدرش سال‌ها پیش خوانده بود، با آهنگی از پرویز مشکاتیان.

یک سال پیش‌تر بود که طعم تلخی بر دهان پیچید. خنجر درگذشت پرویز مشکاتیان، موسیقیدان نامی رسید تا در میان همه‌همه‌های بسیار آن روزها و دغدغه‌های بی‌خوابی شب‌ها، غبار زمان دامن او را هم بگیرد. هم او که دیگر باید بی‌نجوای انگشتانش روزها را ادامه داد. دیگر باید به خاطره‌ها دل سپرد. در روزهایی رفت که "رزم مشترک" جاودان مشکاتیان از جبهه ذهن‌ها بیرون کشیده شده بود و بر زبان‌ها جاری: "همراه شو عزیز" را فریاد می‌زدند و خالقش گوشه‌ای به خلوت گزیده و رخت برکشیده بود از این ورطه، برای همیشه. پرویز مشکاتیان اگر چه در این سال‌ها سکوت کرد و کمتر دل به مضراب و آهنگ سپرد، اما هر موقع خواست، ساخت؛ آهنگ‌هایی که از جانش برآمد. پرویز مشکاتیان مثل دیگر موسیقی‌شناس‌های نامی کشور از دانشکده هنرهای زیبا شروع کرد و بعدها با آغاز به کار مرکز حفظ و اشاعه موسیقی به آن جا رفت. مدتی در آن جا بود و آن‌گاه که سیاست‌های تریبونی و سفارشی پیش از انقلاب در مرکز غالب شد، مشی فکری خود را به دور از آن اندیشه‌ها دید و از مرکز بیرون آمد. همان موقع بود که خود را در کنار هنرمندانی چون حسین علیزاده، لطفی و شجریان دید و گروه چاووش از زیرزمین‌ها سر برآورد. آهنگ‌هایی ساختند و خواندند که هنوز

پس از گذشت سال‌های بسیار بر ذهن‌ها ماندگار است. مشکاتیان در چاووش کمترین تصنیف را ساخت، اما ماندگارترین‌های چاووش از دست و مضراب او برآمد. "رزم مشترک" او تا همین امروز بر زبان‌ها می‌چرخد و زمزمه می‌شود: "همراه شو عزیز کین درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی‌شود...". انقلاب که شده آواز شجریان را با سه‌تار و سنتور خود پاسخ داد تا فاخرترین آثار محمدرضا شجریان در تاریخ هنر ایران ثبت شود. به گواه بسیاری، سنتور او در "بر آستان جانان" با سنتورنوازی‌های معمول و جواب آوازهای همیشگی فاصله زیادی دارد. پرویز مشکاتیان بود که راه جدیدی در سنتورنوازی ایران آغاز کرد و از دل این جهان جدید سنتورنوازی چون اردوان کامکار بیرون آمد. سپس مشکاتیان شد پدرگونه‌ای برای سنتور جدید تا خیلی‌ها از آن به بعد سعی در پی‌مودن راه او داشته باشند. پرویز مشکاتیان اما سه‌تار قدرتمندی هم می‌نواخت. اگر چه او کم سه‌تار زد، اما گوش‌نواز زد و در یادها جاودانه ماند، طوری که سه‌تار نوازی اخیر ایران به همان میزان اندک سه‌تار نوازی او توجه ویژه‌ای داشت. مشکاتیان کار با ارکستر سمفونیک را هم تجربه کرد. "خود عود" با آهنگسازی او به همراهی ارکستر سمفونیک و تنظیم درخشان کامبیز روشن‌روان، به تجربه‌ای جدید در موسیقی ایرانی و ارکستر سمفونیک تبدیل شد. مشکاتیان پیش و در بحبوحه انقلاب در کنار حسین علیزاده، سرپرست گروه عارف، بود و پس از سکوتی چند ساله، هدایت این گروه را بر عهده گرفت و "عارف" را احیا کرد. کنسرت‌هایی به خوانندگی شهرام ناظری و حمیدرضا نوربخش اجرا کرد. با همین گروه بود که خواننده‌ای به نام ایرج بسطامی هم در عرصه موسیقی معرفی شد: خواننده‌ای که در کنسرت‌هایی چون "راست پنجگاه" در کنار مشکاتیان نشست و آثار ماندگاری خلق کرد. اوج سنتورنوازی پرویز مشکاتیان از مرکز حفظ و اشاعه موسیقی آغاز شد. این مرکز در برهه‌ای از فعالیتش، فضایی مساعد برای موسیقی‌دانان فراهم آورد و شد منشایی برای خلق آثاری بزرگ و فصلی تازه در موسیقی ایران. ۲۷ شهریور ماه ۸۸ بود که قلب ۵۴ ساله پرویز مشکاتیان در خانه خود ایستاد.

خانه‌ای که مشکاتیان در آن می‌زیست، در درکه، همسایه‌هایی داشت از جنس موسیقی. کیهان کلهر، محمدرضا درویشی و حسین علیزاده، آدم‌هایی بودند که سال‌ها در کنار و همسایگی او زیستند. خانه امن موسیقی او اینک خالی از اوست.

